

نظام و روش‌های تربیتی در نظرگاه اسلامی و مقارنه آن با مکتب اگزیستانسیالیسم

محمد فرج زاده^۱

محمد رضا سرمدی^۲

چکیده

پژوهش حاضر به "نظام و روش‌های تربیتی در نظرگاه اسلامی و مقارنه آن با مکتب اگزیستانسیالیسم" می‌پردازد. هدف این پژوهش نظری، کاربردی و باروش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. در روش‌شناسی اگزیستانسیالیسم، معلم تلاش می‌کند که متعلم را ترغیب کند تا از طریق سؤالاتی درباره‌ی معنی زندگی به حقیقتی شخصی دست یابد. وظیفه‌ی معلم آن است که برای یادگیری موقعیتی فراهم آورد که طی آن شاگردان بتوانند ذهنیت خویش را ابراز کنند. به عقیده‌ی اگزیستانسیالیست‌ها نباید فراگیر را با اغفال یا زور به یادگیری وادار کرد بلکه فراگیر باید از روی میل و رغبت خویش و روبرو شدن با یک موقعیت نامعین، خود به دنبال یادگیری برود. در این روش معلم نقش تسهیل‌کننده را دارد و فراگیر از روی میل و رغبت به دنبال کشف حقیقت می‌رود. در مکتب تربیتی اسلام نیز بر آن تاکید شده است. لیکن طریق دسترسی به این مهم در این مکاتب با هم متفاوت است. به طور کلی در بررسی این که آیا روش‌های تربیتی اسلام و اگزیستانسیالیسم، هم جهت می‌باشد، می‌توان گفت که این روش‌ها در خصوص پرورش تفکر منطقی در فراگیران تا حدودی همسو بوده لیکن روش‌های تربیتی اسلام نظر به جامع‌نگری اسلام از نوعی جامعیت کلی‌تری برخوردار است. به گونه‌ای که اسلام با دید همه‌جانبه‌ای که به انسان دارد پرورش تمام ابعاد وجودی انسان را در نظر گرفته است. در حالی که اگزیستانسیالیسم و به طور کلی مکاتب غربی صرفاً به انسان به عنوان موجودی مادی توجه نموده‌اند.

واژگان کلیدی

تعلیم و تربیت، فلسفه تربیتی، روش تربیتی، اگزیستانسیالیسم.

۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ فلسفه، دانشگاه دولتی آموزگاری صدرالدین عینی، مدرس دانشگاه فرهنگیان.

Email: mfarajzadeh2010@yahoo.com

۲. عضو هیات علمی، دانشگاه پیام نور، مرکز تهران. (استاد راهنما، نویسنده مسئول)

Email: m.sarmadi@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۵/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۳

طرح مسأله

مکتب اگزیستانسیالیست یعنی وجودگرایی، اصالت قائل شدن برای نیروهای جودی مانند خود، اراده و آزادی انتخاب است. اگزیستانسیالیسم یک نوع عقیده است که زندگی را ممکن می‌سازد و در این عقیده اساس هر عمل و فعالیتی، خود انسان است. و آنچه را که انسان دوست دارد و انتخاب می‌کند، ملاک اصلی رفتار او است. صاحبان این مکتب معتقدند که انسان آزاد است. و باید در انتخاب راه و روش زندگی محدودیتی نداشته باشد. باید خودش انتخاب کند. و هر چه را که انتخاب کند، منشاء ارزش است و آنچه را برایش انتخاب کنند، ضد ارزش است. اصالت و ارزش را به انتخاب می‌دهد ارزش‌ها در این مکتب به تصمیم و انتخاب انسان‌ها بستگی دارد. بنابراین پایدار نبوده، بلکه نسبی است. اگزیستانسیالیست‌ها به هیچ ارزش مطلق پای بند نیستند. و معیارهای مذهبی و اخلاقی را مانع کمال انسان و مانع شکل‌گیری ارزش‌ها می‌دانند و هر نوع نظارت اخلاقی و قانونی و مذهبی را نفی می‌کنند. معلم حق دخالت در زندگی دانش‌آموزان را ندارد. و دانش‌آموزان باید خود مسئول اعمال خویشان باشند. هر کس آزاد است راه‌های مورد علاقه‌اش را انتخاب کند. البته این بدان معنا نیست که افراد وجود دیگران را نادیده بگیرند. معلم حق ندارد راه حل قطعی به دانش‌آموز ارائه دهد. و از او انتظار نمی‌رود که دیگران را به تبعیت از خویش وادار کند. معلم راه حل‌ها و موضوعاتی را پیشنهاد می‌کند. و این دانش‌آموز است که در نهایت آن راه حل‌ها را انتخاب یا رد می‌کند. محور تربیت، دانش‌آموز است. هر تصمیمی به عهده‌ی دانش‌آموز است و انتخاب با خود اوست. هیچ ارزش و نظام اخلاقی در چنین تعلیم و تربیتی وجود ندارد. و معلم حق ندارد ارزش‌های خاصی را به دانش‌آموزان القاء کند. هیچ دانش‌آموزی به خاطر انتخاب و رفتارشان نباید مورد مواخذه قرار بگیرد و نظام نظارتی و کنترلی آن گونه که مورد نظر ماست در این نظام تربیتی وجود ندارد. اما در نظام تربیتی اسلام، ارزش‌ها مطلقند. و در عین حال که شخص از اختیار و تصمیم‌گیری برخوردار است و در قبال این اختیار مسئولیت دارد اما ارزش‌های اخلاقی دارای ثباتند و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها تغییری در ماهیت آن‌ها حاصل نمی‌شود. براساس تفکر وجود بر ماهیت مقدم است. اصالت در خارج از آن وجود است و ماهیت‌ها پنداری و اعتباری هستند. که پژوهشگر در پژوهش حاضر به نظام و روش‌های تربیتی در نظرگاه اسلامی و مقارنه آن با مکتب اگزیستانسیالیسم " می‌پردازد.

ارتباط معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تعلیم و تربیت

از کاربردهای معرفت‌شناسی در تعلیم و تربیت استخراج اشاره‌ها و دلالت‌های روش‌شناختی (روش‌های یاددهی-یادگیری) است. نکته قابل تامل این است که معرفت‌شناس باید روش‌گرا یا روش‌شناس باشد. روش‌ها مستقیماً به نحوه‌ی تفکر مادر باره‌ی یادگیری و نحوه‌ی دانستن مربوط می‌شوند. روش‌های تدریس و یادگیری تحت تاثیر فرض‌های فیلسوف یا معلم

نسبت به ماهیت دانستن قرار دارند (دادبه، ۱۳۷۶، ص ۱۵۶). مکتب اسلام به عنوان تنها مکتب کاملی است که به تمام ابعاد و شخصیت انسانی توجهی خاصی دارد و منبع معرفت‌شناسی خود را خداوند نامتناهی می‌داند و برای دستیابی به معرفت و معارف از راه‌های وحی، شهود، عقل، حواس و تزکیه‌ی دل استفاده می‌کند. و در تعلیم و تربیت به حیطه‌های عاطفی و روانی توجهی خاصی می‌نماید و در آموزش از روش‌های عبادت، اسوه‌سازی، عبرت‌آموزی و سرمشق‌گیری، عقلانی و محسوس، تکلیف به قدر توانایی و مرحله‌ای نمودن تکلیف استفاده می‌کند و تجربه‌ی حواس را مقدمه‌ی شناخت و موهبت خداوند می‌داند. او تامل اسمیت^۱ در بحث معماری دانش پیرامون لزوم توجه به متدولوژی در بحث معرفت‌شناسی می‌گوید: (کار معرفت‌شناسی این است که باید بتواند آن چه که می‌توان شناخته شود را سازماندهی و معماری نماید و معماری آن نیز به معنی داشتن دیدگاه نظام‌دار نسبت به انواع دانش است. این دیدگاه نظام‌دار (دیدگاه معرفت‌شناسانه) منبع اساسی برای تصمیم‌گیری در باره روش و محتوا آموزش است و طبقه‌بندی دانش، امکان انتقال از یادگیری یک موقعیت به موقعیت دیگر را فراهم می‌کند. برای یک مربی در طبقه‌بندی دانش، آنچه مهم است توجه به راه‌های دانستن است نه فقط توجه به عناصر موجود در دانش. در این معنی از طبقه‌بندی معرفت‌شناسانه و معماری، بین معماری دانش و معماری روش‌های یادگیری و کسب دانش ارتباط و حلقه پیوند وجود دارد.) (اسمیت، ۱۳۶۶، ص ۴۴). نکته قابل تامل این که معرفت‌شناس لاجرم باید روش‌گرا یا روش‌شناس باشد چنانکه یک فرد اهل ادبیات باید لغت‌شناس و لغت‌دان باشد. (منفردی راز، ۱۳۸۰، صص ۶۵-۶۴). یکی دیگر از وظایف مهم معرفت‌شناس، تعیین ملاک است. به عبارت دیگر روشی را ارائه کند که همه بتوانند تا حد ممکن و با ملاک نسبتاً یکسان به دانش معتبر دست یابند. (شولم) در این مورد می‌گوید (کار معرفت‌شناس فرمول‌بندی یا معماری ملاکی برای دانستن است. وجود ملاک یعنی وجود روش عام برای رسیدن به دانش معتبر. به همین دلیل یک معرفت‌شناس با طرح ملاک دانستن، خود به خود یک روش‌گرا^۲ است. (همان منبع، ص ۶۵). بشر در طول تاریخ حیات خود همیشه به دنبال پاسخ به این سوال بوده است که بهترین روش دانستن کدام است. لذا بشر ناگزیر بود از معرفت‌شناسان کمک بخواهد و از آنان طلب پاسخ نماید. چنان که در باب کاربرد معرفت‌شناسی در روش‌های تعلیم و تربیت (گریس^۳) در جایی دیگر از کتاب خود می‌گوید: (به خاطر داشته باشید که معرفت‌شناسی تا حد زیادی به چگونگی یادگیری بشر مربوط می‌شود. (Gries, 1981, p.174). در یک برداشت ما می‌توانیم بگوییم که روشی جدیدتر در

1-O.Smith

2- Methodist

3-Gries

مقابل روش‌های قدیمی آموزش با یک معرفت‌شناس جدید است. باید به خاطر سپرد که روشی جدید اغلب متضمن واکنش نسبت به روش‌های قدیمی‌تر است. بیشترین تاثیر معرفت‌شناسی در آن جنبه از تعلیم و تربیت است که ما آن را روش می‌نامیم. اسکینر تقویت مثبت را به عنوان راه حل پیشنهاد می‌کند. بر این اساس می‌توانیم بگوییم که روش‌ها اولاً بر اساس گسترش معرفت و شناخت، ما نسبت به فهم توانایی‌ها و کیفیت درونی و ذاتی بشر برای کسب دانش تعیین می‌شوند. ثانياً؛ براساس ماهیت خوددانش‌تنی‌ها معلوم می‌گردد. بنابراین نگرش معرفت-شناسانه ما تاثیر به‌سزایی بر تدوین روش‌های مناسب برای یادگیری و یاددهی آن دانش برجای می‌گذارد. (شفلر) در مورد رابطه معرفت‌شناسی کارش چیست و چگونه با تعلیم و تربیت مربوط می‌شود. برای درک روشن سوالات معرفت‌شناسی لازم است بدانیم که درباره دانش اساساً چه نوع سوال وجود دارد. دانش مورد سوالات مختلفی قرار می‌گیرد. پس تاکید اساسی در تعلیم و تربیت طبیعتاً روی روش‌های فعال ۲ خواهد بود.

نظریه اگزستانسیالیسم در باره آموزش و پرورش

از دیدگاه اگزستانسیالیسم هر متعلم صاحب آزادی و اختیار است و تعلیم و تربیت باید موجبات حفظ و گسترش آزادی او را فراهم کند. بنابراین معلم به دلخواه خود روش خاصی را بر متعلم تحمیل نمی‌کند بلکه متعلم را بنای انتخاب روش آموزش می‌داند در این صورت ارتباط معلم و متعلم براساس رابطه من و تویی است در این نوع ارتباط معلم و متعلم به عنوان افراد انسانی یا به عنوان منی که من دیگری را تعلیم می‌دهد در ارتباط با هم قرار می‌گیرند که در این صورت آزادی و استقلال معلم و متعلم حفظ گردد، از این رو معلم باید از فرو غلطیدن متعلم در گروه‌بندی‌ها و تشکیلات که باعث از بین رفتن فردیت او گردد، جلوگیری نماید و متعلم نیز باید معلم را به عنوان یک فرد که نقش و نظارت دارد بنگرد. بهترین روش آموزش روش پرسش و پاسخ می‌باشد در این روش معلم زمینه را برای ایجاد سوال و برانگیختن متعلم فراهم می‌کند و متعلم نیز براساس شرایط زندگی خود به این سوالات برای خود معنی می‌بخشد. روند شخصیت‌زدایی و نگرش ماشینی به انسان اعتراض اگزستانسیالیست‌ها را به دنبال داشت. آنان در قلمرو تعلیم و تربیت تلاش می‌کنند اهمیت و نقش انتخاب آزادانه‌ی انسان را به او گوشزد کنند. به همین دلیل سخن از اشتداد آگاهی به میان می‌آید. اشتداد آگاهی به این معناست که دانش آموز در مقام فرد باید تشخیص دهد که انتخاب او آزادانه است و این انتخاب آزادانه توأم با تعهد و مسئولیت است (گوتک، جرال‌دلی، ترجمه‌ی پاک سرشت، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴). مقوله‌ی تعلیم و تربیت با دیدگاه‌های اگزستانسیالیستی حاکی از بیرون نهادن و برون جستن است. تربیت به معنای

1- Positive Reinforcement

2- Active Methods

پرورش دادن یا بارآوردن است و در معنای وسیع کلمه پروراندن امکان‌های پنهان در وجود فرد که باید از او بیرون جسته و در فضایی که وجود شخص برای او مهیا می‌کند، رخصت نمود یابد و از او فردیتی اصیل بسازد. آموزش اگزیستانسیالیستی، تأکیدش بر اهمیت وظیفه و مسئولیت فردی است. در این آموزش محصل باید آن گونه عمل کند که گویی آخرین عمل اوست. او باید با خودش صادق باشد. حتی اگر در جهت خلاف و عکس جمعیت و جریان اصلی حرکت کند، درست برعکس آموزش افلاطونی که نتیجه‌اش بالا رفتن انسجام جامعه است، در آموزش افلاطونی هدف، حفظ جامعه است (آموزش افلاطونی و آموزش وجودی، ۱۳۸۸). اگزیستانسیالیست‌ها معتقدند که آموزش و پرورش باید به فردیت دانش‌آموزان توجه کند و ایشان را باید چنان بار آورد که ارزش واقعی خود را دریابند و از آزادی بهره‌مند شوند و نیز بتوانند شخصاً تصمیم بگیرند و خود را مسئول کیفیت زندگی خود بدانند، این مکتب تجربه‌ی شخصی و واکنش‌های خام و بی‌واسطه کودک را محور تربیت وی می‌داند و فردیت بی‌همتای کودک نقطه مرکزی آموزش و پرورش قرار می‌گیرد. وظیفه مربی است که تجربه‌های دانش‌آموزان را پایه‌ی و محور کار خود قرار دهد. آموزش و پرورش باید آگاهی فرد را بیدار کند و این آگاهی مربوط به آگاهی از هستی خود به عنوان فردی که در جهان حضور دارد می‌باشد. به نظر طرفداران اصالت وجود، هدف عمده‌ی تربیت خدمت به انسان است، تربیت باید انسان را در پیدا کردن آگاهی لازم و درست از خویشتن‌یاری کند، هدف‌های مهم آموزش و پرورش از نظر اگزیستانسیالیست‌ها از این قرارند: ۱- رشد و گسترش آگاهی فرد. ۲- فراهم آوردن فرصت برای انتخاب آزاد و اخلاقی. ۳- تشویق خودشناسی، رشد و تکامل احساس مسئولیت شخصی یا مسئولیت با آوردن شخص (شعاری نژاد، ۱۳۷۷، صص ۳۲۴-۳۲۳). ون کلموریس معتقد است که آموزش و پرورش باید در فراگیرنده موجب اشتداد آگاهی گردد. این آگاهی بدان معنی است که دانش‌آموزان باید تشخیص دهند که در مقام فرد، پیگیر، آزادانه، مستقلانه و خلاقانه دست به انتخاب می‌زنند این آگاهی متضمن مسئولیت فرد در تعیین چگونگی زندگانی خود و نحوه‌ی آفرینش تشخیص فردی خویش است. موریس دو دوره رشد را برای انسان معرفی می‌کند: الف: دوره پیش‌وجودی: که در آن کودک نسبت به شرایط انسانی خویش آگاه نیست، نسبت به هویت شخصی و سرنوشت خود وقوف ندارد. ب: لحظه وجودی: موقعی ظهور می‌کند که مردم نسبت به حضور خودشان به عنوان من در دنیا آگاهی می‌یابند. آموزش و پرورش اگزیستانسیالیستی از سالهای مقطع راهنمایی آغاز و تا سالهای دبیرستان و دوره چهار ساله دانشگاه ادامه پیدا می‌کند و هدف آن عبارت است از بیدار کردن و شدت بخشیدن به خود آگاهی فرد و عناصری از تجربه را مورد توجه قرار می‌دهد که ذهنی، شخصی و عاطفی باشند. (گوتک، جرال‌دلی، ترجمه‌ی محمد جعفر پاک سرشت، ۱۳۸۶، صص ۱۷۹-۱۷۴). در نگرش اگزیستانسیالیستی انسان چیزی جز انتخاب‌های آزاد نیست و

از طریق همین انتخابها خود را می‌سازد. در این نگرش شخص از طریق تجربه معرفت کسب می‌کند اما باید توجه داشت که تجربه دارای سطوح مختلفی است که بالاترین سطح آن آگاهی است. حقیقت امر نسبی و وابسته به داوری فرد است. در عین حال که حقیقت مطلق وجود ندارد ارزشها نیز مطلق نیستند اما به وسیله معیارهای خارجی نیز تعیین نمی‌شوند بلکه از طریق انتخاب‌های آزاد فرد تعیین می‌شوند. چنانکه پیش از این نیز بیان شد تأکید بر انتخاب آزادانه، رشد آگاهی فرد، ترغیب به خودشناسی، انتخاب آزاد همراه با مسوولیت و تعهد از ویژگیهای تربیتی مکتب اگزیستانسیالیسم است (شعاری نژاد، ۱۳۸۱، ص ۳۲۹). اگزیستانسیالیسم نگران ظهور جامعه توده‌وار و مدارس دیوان سالارانه است که شان دانش آموزان را تا سر حد یک ایفاگر نقش پایین می‌آورد و انسانیت را از آن می‌زداید. با توجه به این مباحث نوشتار حاضر با تکیه بر رویکرد اگزیستانسیالیستی به مطالعه درباره آموزش پرورش پرداخته است.

ویژگی‌های برجسته‌ی اگزیستانسیالیسم در آموزش و پرورش

فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم، جنبشی است علیه‌ی بعضی از اشکال فلسفه‌ی کلاسیک و جامعه نو مخصوصاً افکار و عقاید فیلسوفانی از قبیل افلاطون و هگل که به مفهوم ذهنی انسان بیش از وجود واقعی افراد توجه داشتند. همچنین اعتراضی است علیه‌ی طبیعت غیر انسانی عصر ماشین، صنعت یا تکنولوژیک، علیه‌ی علم گرایی و ثبوت گرایی و نهضت‌های توده زمان ما. به اعتقاد پیروان این مکتب، جامعه‌ی صنعتی، ماشین را بر فرد ترجیح می‌دهد و انسان به این خطر مواجه است که به صورت یک ابزار یا شیء در آید.

تشخیص وضع و حالت نامطلوب انسان: اگزیستانسیالیسم می‌کوشد وجود انسان و تعارض-های او و منشأ این تعارض‌ها را بشناسد و چگونگی غلبه بر آنها را پیش بینی کند. این مکتب، روی وضع انسان و پیگردی‌های او از جهان تأکید می‌کند و به خودشناسی وی اهمیت خاصی قائل است.

اعتقاد به برتریت مقام هستی و یا وجود: اگزیستانسیالیسم به یکتایی و برتری هستی یا وجود انسان معتقد است. و آن را تجربه بلافاصله خودآگاهی می‌داند، یعنی انسان قبل از هر چیز به وجود یا هستی خود متوجه می‌شود. انگیزه اساسی و اصلی هر فرد عبارت است از: بودن و شناخته شده از این راه است که زندگی معنی و اهمیت پیدا می‌کند و برای هر شخص مرجع معنی‌دار همان شعور یا شناخت بلافاصله خود او است.

تاکید روی تجربه ذهنی: اگزیستانسیالیسم به زندگی درونی و تجربه‌ی شخص اهمیت خاص می‌دهد و معتقد است که معرفت جدا از شخص وجود ندارد. زندگی درونی انسان با خلق-ها، اضطراب‌ها و تصمیماتش مورد توجه‌ی این مکتب می‌باشد.

شناخت آزادی و مسوولیت: تأکید روی وجود شخصی و ذهنیت به تأکید روی آزادی و

مسئولیت انسان منجر شد. پیروان این مکتب معتقدند که هیچ شر و خیر جدا از آزادی انتخاب ندارد. انتخاب‌ها و تصمیم‌ها و کوشش‌های انسان با هرگونه دنیای غیر شخصی طبیعت مخالفند.)
شعاری نژاد، ۱۳۸۶، صص ۳۲۲-۳۲۱.

روش شناسی اگزیستانسیالیست

در روش‌شناسی اگزیستانسیالیسی معلم تلاش می‌کند که متعلم را ترغیب کند تا از طریق سؤالاتی در خصوص معنای زندگی به حقیقتی شخصی دست یابد و از این راه موجبات «اشتداد آگاهی» او را فراهم سازد (گوتک، جراللدی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹). در این دیدگاه معلم باید فضایی آکنده از دلسوزی و اعتماد در کلاس درس حاکم کند تا دانش‌آموزان احساس ترس و تهدید نکنند و به راحتی بتوانند احساسات خود را با معلم و دیگران مطرح سازند. جان هالت یکی از روانشناسان انسان‌گرا معتقد است: «مدارس امروزی، کودکان با نشاط و سرحال ما را، افرادی نیمه‌جان، ترسناک، بی‌روحیه و بیزار بار آورده‌اند.» نظریه‌ی انسان‌گرایی به آفرینندگی، جست‌وجو و تحقیق توجهی ویژه دارد. روش آموزش در اکثر موارد بحث آزاد یا روش‌های انفرادی است. معلم باید بتواند خود را در سطح شاگردان قرار دهد و طوری کلاس را آماده کند که رویدادها، مفاهیم و محتوای کلاس برای آنها معنادار باشد (نلر، جی، اف، ترجمه‌ی بازرگانی دیلمقانی، ۱۳۷۷، ص ۸۵). در روش‌شناسی اگزیستانسیالیسم معلم تدریس می‌کند که متعلم را ترغیب کند تا از طریق سؤالاتی در خصوص معنای زندگی به حقیقتی شخصی دست یابد و از این راه موجبات «اشتداد آگاهی» او را فراهم سازد. وظیفه‌ی معلم آن است که برای یادگیری موقعیتی فراهم کند که طی آن شاگردان بتوانند ذهنیت خویش را ابراز کنند (گوتک، جراللدی، ترجمه‌ی محمد جعفر پاک سرشت، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹). در آموزش و پرورش انسان‌گرایانه، نقش معلم بسیار مهم و اساسی است. گوش دادن فعال الگوی مناسبی است که معلم می‌تواند برای برقراری ارتباط با دانش‌آموزان از آن استفاده کند. معلم باید نسبت به افکار، عقاید و اندیشه‌های جدید با گشودگی برخورد کند و در واقع خود نیز یک یادگیرنده باشد (پورعلیرضا توتلکه، ۱۳۸۸، صص ۵-۴). هنگام بحث درباره‌ی ماهیت زندگی انسان معلمان باید نشان دهند که زندگی مرتب از رشد و انحطاط، شادی و اندوه است. هیچ سعادت‌ی بدون درد و هیچ نشاطی بدون رنج وجود ندارد. معلم هستی‌گرا، این فکر را به دانش‌آموزان خود القاء می‌کند که اطلاع از مرگ بر آگاهی درباره‌ی زندگی می‌افزاید. هرگاه دانش‌آموزی درباره‌ی مرگ سخت بیاندیشد، در مورد معنای حیات آگاه‌تر خواهد شد. او دیگر تابع جریان نیست. وی آماده است تا در زندگی خود، امر اساسی را از کار عبث تمییز دهد (نلر، جی، اف، ترجمه‌ی بازرگانی دیلمقانی، ۱۳۷۷، ص ۸۵).

روش تدریس اگزستانسیالیستی

معلم هستی‌گرا دانش آموز را وادار می‌کند که در مقابل نتایج اعمال خویش مسئولیت بپذیرد و بدانه‌ها بپردازد. معلم به او می‌آموزد که زندگی خود را خود، رهبری کند و هیچ‌کس دیگری نمی‌تواند زندگی‌اش را برای او رهبری کند. گناه کوتاهی‌های خود را به گردن محیط، خانواده، مزاج یا نفوذ دیگران انداختن کاری بی‌معنی است. گزینش این شرایط را به مبارزه می‌طلبد. هرچه در گذشته برای دانش آموز رخ داده باشد، آینده برای ساختن از آن اوست (نلر، جی، اف، ترجمه‌ی بازرگانی دیلمقانی، ۱۳۷۷، ص ۸۵). برای پی بردن به بینش یک فیلسوف هستی‌گرا در باب تدریس و یادگیری، به نظریه‌های «گفت و شنود»^۱ مارتن بویر روی می‌آوریم. گفت و شنود عبارت از گفتگو میان اشخاص است که در آن، هر شخصی برای شخص دیگر موجودی دارای درک و فهم است و به گفته‌ی بویر، گفتگویی است میان یک (من) و یک (تو). نقطه‌ی مقابل گفت و شنود عبارت است از مهارت کلامی یا دیکته کردن که بوسیله‌ی آن، شخص خود را به دیگری تحمیل می‌کند و وی را موضوع اراده خود که به صورت گفتار بیان می‌شود، قرار می‌دهد. دانش به هیچ‌وجه انتقال داده نمی‌شود، بلکه عرضه می‌شود. بویر گفته است که معلم باید خود را کاملاً با درسی که تدریس می‌کند آشنا سازد و آن را به منزله‌ی ثمره-ی غنی فعالیت انسانی، جذب وجود خود کند وقتی معلم درسی را که تدریس می‌کند بخشی از تجربه‌ی درونی خویش بسازد می‌تواند آن را به دانش آموز به صورت چیزی که از خود او صادر شده است ارائه کند. آنگاه معلم و دانش آموز می‌توانند به صورت دو شخص با هم روبرو شوند، زیرا دانشی که معلم عرضه می‌دارد، دیگر چیزی نیست که به وی رسیده است، بلکه جنبه‌ای از وضع و شرایط هستی خود اوست. وقتی معلم درباره‌ی موضوعی با دانش آموزان کلاس خود بحث می‌کند، مثلاً درباره‌ی مطلبی ادبی یا تاریخی، سعی می‌کند آنان را هرچه بیشتر با نظرهایی که خود می‌داند آشنا کند. معلم آنچه را عقیده دارد بهترین نظر مربوط به درس است، پس از گفتگوی کامل عرضه می‌کند و از وی می‌پرسد که آیا آن را می‌پذیرد یا نه؟ (نلر، جی، اف، ۱۳۸۰، صص ۹۲-۹۱). هولت در «آزادی و فراسوی آن» به دفاع از یادگیری باز پرداخت. وی بر این اعتقاد بود که «بچه‌ها با هوش، پر جنب و جوش، کنجکاو، مشتاق یادگیری و مستعد‌اند»، بر خلاف شیوه معمول مدارس صنعتی، نیازی نیست که با اغفال یا زور وادار به یادگیری شوند. تحمیل مداوم و غیر ضروری، فرصت‌های انتخاب آزاد را که برای رشد هوشمندانه و انسانی ضرورت دارند محدود می‌کند. «کلاس درس باز» به عنوان محیطی که امکانات فراوانی را برای انتخاب ایجاد می‌کند پیشنهاد می‌شود. به طور ی که بچه‌ها از راه پیگیری علائق شان به

1-Dialiuge

یادگیری ناآشنا آیند بی آنکه از جانب معلم یا مدرسه تحت فشار قرار گیرند. هولت که به افزایش فرصت‌های انتخاب در کلاس درس باز علاقه مند بود، از انتخاب در چارچوب معینی حمایت می‌کرد. وی در کتاب آزادی و فراسوی آن درصدد پاسخ‌گویی به منتقدانی برآمد که قائل بودند که آموزش و پرورش باز، افراد بی انضباط و هرج و مرج اجتماعی به بار خواهد آورد. وی در برابر مفروضات انضباطی سنتی و انعطاف ناپذیر که مؤید انضباط مستبدانه‌اند، خاستگاه‌های انضباط مشروع را در (۱) طبیعت (۲) فرهنگ و جامعه و (۳) قدرت ما فوق، می‌شناسد. اما انضباط اقتدار مافوق باید محتاطانه باشد و حتی المقدور به ندرت اعمال شود، در غیر این صورت بچه‌هایی که زندگی‌شان آکنده از «تهدید و ترس از تنبیه» می‌گردد، در حالت کودکانه در جا خواهند زد، زیرا از نیاز و فرصت فراگیری مسئولیت محروم می‌مانند. مسئولیت متناسب با توانایی کودکان باعث رشد و بلندی آنها خواهد شد و آنها را برای پذیرفتن مسئولیت‌های بزرگتر آماده می‌کند (گوتک، جرادلی، ترجمه ی پاک سرشت، ۱۳۸۶، صص ۱۸۴-۱۸۰).

روش‌های آموزش (تعلیم و تربیت) از دیدگاه اسلام

از آنجایی که اسلام مکتبی است که به تمام ابعاد شخصیت انسان چه از لحاظ فردی و اجتماعی و چه از لحاظ عاطفی و فرهنگی، اقتصادی و سیاسی توجه کامل دارد در آموزش از روش‌های متنوعی استفاده می‌کند که تمام مراحل زندگی انسان را شامل می‌شود. این روش‌ها در قرآن و سنت به صورت تعلیم و تعلم، مشاهده و تجربه و تعقل بیان شده است. منظور از روش، راه و طریقی است که میان اصل و هدف امتداد دارد و نحوه‌ی رسیدن به معرفت و دانش را بیان می‌کند.

۱- روش عبادت: عبادت ضمن این که هدف است، روش تربیت اسلامی هم هست. دعا خواندن که خود نیز به منزله‌ی عبادت است و جز روش‌های اساسی تربیت اسلامی است. در دعاهایی که خواندن آنها از طریق پیشوایان توصیه شده است. مضمون دعا غالباً فرد را به عظمت مقام حق تعالی، رأفت الهی، خود شناسی، اتصال به مبدأ و رشد و تکامل خود فرد متوجه می‌سازد (شریعتمداری، ۱۳۸۶، ص ۲۴).

۲- روش محسوس عقلانی: دانشمندان اسلامی با عنایت به وجود اختلاف مابین کودکان و بزرگسالان معتقدند که روش آموزشی بایستی متناسب با سن عقلی و تقویمی کودک باشد. بیشتر تاکید بر این است که آموزش باید از ساده شروع شده و کم کم پیچیده شود (از امور آشنا و محسوس به سوی ناآشنا و انتزاع) و لازمه‌ی این امر استفاده از شواهد و مثال‌های عینی و ملموس بر ای کودک است که در آموزش است به عبارتی مطالب به صورت قابل فهم ارائه شود تا در مراحل بعدی بتوان به سوی تشکیل مفاهیم ذهنی و مجردات پیش رفت و از محسوس به معقول رسید. زیرا نخستین ارتباط کودک با جهان به وسیله‌ی حواس است. و اولین چیزهایی که درک

می‌کند یافته‌های حسی است، پس در آموزش لازم است معلم از مثال‌ها و نمونه‌های محسوس و تجربیات دانش‌آموزان استفاده نماید. تا آن‌گاه بتواند تعاریف کلی و عمومی را برایش قابل درک و فهم سازد (حجتی، ۱۳۶۴، ص ۲۷۳).

۳- روش الگویی و اسوه‌سازی: معادل واژه الگو، واژه‌های روبر، مدل، سرمشق، مقتدا، اسوه، قدوه، مثال و نمونه است. در بین واژه‌های بیان شده، بعضی تنها مختص انسان بوده و برخی دیگر، هم برای انسان و هم برای غیرانسان استفاده می‌شود. واژه‌های مقتدا، اسوه و قدوه از گروه اول و بقیه از گروه دوم به شمار می‌آیند. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۷۷). انسان به فطرت خود که عشق به کمال مطلق است، الگو طلب و الگوپذیر است و بدین سبب یکی از بهترین و کوتاهترین روشهای تربیت ارائه نمونه و تربیت عملی است. در این روش نمونه‌ای عینی و قابل تقلید و پیروی در برابر متربی قرار می‌گیرد که در صورت مقبولیت، متربی تلاش می‌کند در همه چیز خود را همانند الگوی مطلوب سازد و گام در جای گام او نهد و بدو تشبیه نماید. این روش به دلیل عینی و محسوس بودنش و نیز به سبب میل و گرایش ذاتی انسان به الگوگیری، روشی بسیار مؤثر و سریع در تربیت است؛ و هر چه نمونه ارائه شده از کمال بیشتر و جاذبه فراگیرتری بهره‌مند باشد، این روش از کارایی بیشتری برخوردار خواهد بود. پس بهترین الگو، نمونه‌ای تام و انسانی کامل است. اسوه عبارت است از حالتی که انسان به هنگام پیروی از غیر خود پیدا می‌کند و بر حسب این که پیروی از چه کسی باشد، ممکن است اسوه نیک یا بد باشد. در این روش مربی کوشش می‌کند نمونه‌ی رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید متربی قرار دهد و بدین گونه، موقعیت اجتماعی او را دگرگون سازد و حالت مطلوب مطابق عمل درونی به وجود آورد (ان لکم فی رسول الله اسوه حسنه) (احزاب، آیه ۲۱) مربی باید حالات مطلوب متربی را که عملاً در وجود کسی آشکار شده به او نشان دهد. البته نخست سزاوار است که در وجود خود مربی، اسوه نیکویی برای متربی باشد. در قرآن کریم این روش به کاررفته شده است. گاه در آیات مستقیماً به پیروی از کسی تصریح شده است و گاه بدون چنین تصریحی اسوه در معرض دید گذاشته شده است (باقری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲). هدف اصلی تربیت شکوفا سازی فطرت الهی کودک می‌باشد و در این راه آموزش وسیله‌ای است تا متربی را با مفاهیم و مسایل لازم جهت طی مسیر آشنا سازد. کودک و نوجوان بر اساس اصل همانند سازی سعی می‌کند، الگویی برای خود انتخاب نماید و بر اساس آن رفتار خود را شکل ببخشد. الگوی اولیه کودکان والدین و معلمان آشنا می‌باشد. کودکان قبل از چشم دوختن به دهان معلم به رفتار او توجه می‌کنند.

۴- روش تنبیه و پاداش: یکی از روش‌های متداول و تعلیم و تربیت اسلامی استفاده از پاداش و تنبیه است، انسان طبعاً از پاداش لذت می‌برد و از تنبیه گریزان است. همین گرایش‌ها

ترغیب انسان به انجام کارهای خوب و خودداری از انجام کارهای بد و ناپسند می شود. تجربیات آدمی در طول تاریخ بشر تاثیر پاداش و تنبیه را تایید می کند. جایزه، تشویق و احترام از جمله اموری هستند که نیکوکاران از آن برخوردار می باشند. جریمه، نهی، سرزنش از جمله اموری هستند که بدکاران بخاطر اعمال خود باید تحمل کنند (شریعتمداری، ۱۳۸۲، ص ۲۱۰). در تعلیم و تربیت وقتی از تشویق و تنبیه سخن گفته می شود، مقصود این است که متعلم و مربی را با رفتار صحیح و درست آشنا کنیم. و او را از نتایج نیکوی عمل به آن رفتار بهره مند سازیم. همچنین رفتار نادرست و غلط را شناسانده و عواقب ارتکاب به اعمال رفتار غلط را توضیح دهیم و در صورت اقدام به اعمال ناروا با شرایط خاصی وی را به کیفر کارهای نادرستش برسانیم. روش «تشویق و تنبیه» راهی مناسب در برانگیختن انسان به سوی خیر و صلاح و بازداشتن آدمی از شر و فساد است و چنانچه این روش بدرستی و بر اساس آداب آن به کار گرفته شود، نقشی مؤثر و مفید در تربیت و سازندگی شخصیت انسانها دارد. خدای متعال به صورتهای مختلف بندگان را تشویق می کند و تنبیه می دهد و راه تربیت و هدایت را بر آنان می گشاید، چنانکه شاعن همه پیام آوران الهی بشارت و انذار است؛ و آنان که هدایت می پذیرند، تشویق می شوند و آنان که به هدایت پشت می کنند، تنبیه می شوند «و ما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین فمن آمن و اصلح فلا خوف علیهم و لا هم یجزنون و الذین کذبوا بآیاتنا یمسهم العذاب بما کانوا یفسقون.» (انعام / ۴۸، ۴۹). و ما پیامبران (خود) را جز بشارتگر و هشدار دهنده نمی فرستیم، پس کسانی که ایمان آوردند و کار نیک و شایسته کنند نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین شوند؛ و به کسانی که آیات ما را دروغ شمردند، به سزای نافرمانی و بدکاریشان عذاب خواهد رسید. تشویق در تربیت کودک و نوجوان بسیار مؤثر است. تشویق بجا و مناسب در فرزندان ایجاد انگیزه و شوق می کند و آنان را برای انجام کارهای بزرگتر آماده می سازد. در واقع تشویق نردبان پیشرفت و موفقیت آنهاست. (همت بناری، ۱۳۸۲، ص ۱۴).

۵- روش مرحله نمودن تکالیف: خداوند در مقام تربیت، انجام پاره‌ای از تکالیف را به جای آن که یک بار و به تمامی درخواست کند، به تدریج و در چند مرحله به میان آورده و نهایتاً صورت کامل تکلیف را مطرح ساخته است. به عنوان مثال: تحریم شرب خمروربارا مرحله بندی نموده است. سپس به مقتضای این روش مربی باید پاره‌ای از تکالیف را که مایه زحمت است در چند مرحله تنظیم کند و صورت نهایی تکلیف را در مرحله‌ی آخر آشکار سازد (باقری، ۱۳۷۵، ص ۱۵۴). صورت دیگران این روش تکلیف به قدر وسعت می باشد که مربی باید با در نظر گرفتن استعداد و مهارت‌های متربی به اندازه‌ی توان او تکلیف ارائه نموده و مسئولیت بخواهد. با توجه به محتوای تعلیم و تربیت اسلامی از روش‌های دیگر همچون جهاد، تمرین و تکرار، بیان سرگذشت و داستان‌های پشتیبان، پند و اندرز، روش عقلائی، روش اکتشافی، و ... استفاده می

شود.

۶- روش محبت: هیچ روشی چون روش محبت در تربیت آدمی مؤثر نیست و مفیدترین روش‌های تربیت به نیروی محبت کارآیی پیدا می‌کنند. نیروی محبت از نظر تربیتی نیرویی عظیم و کارساز است و بهترین تربیت آن است که بدین روش تحقق یابد. خدای سبحان پیامبر گرامی- اش را به روش محبت آراسته بود و آن حضرت با چنین روشی در تربیت مردمان توفیق یافت. «فیما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم» (آل عمران / ۱۵۹). پس به لطف و رحمت الهی با آنان نرمخو و پرمهر شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی، هر آینه از پیرامونت پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه. یکی از علل پیدایش عقده حقارت، زیاده روی در اعمال محبت نسبت به کودک است. اطفالی که بیش از اندازه مورد مهر و نوازش واقع می‌شوند و در نتیجه لوس و از خود راضی بار می‌آیند، در طول ایام حیات، به خصوص در مواقع بر خورد با مشکلات زندگی به سختی دچار احساس حقارت و پستی می‌شوند، به اعمال ناشایستی دست می‌زنند و در بعضی از مواقع ناراحتی‌های روانی و فشارهای روحی کار آن‌ها را به دیوانگی یا خودکشی می‌کشاند. (فلسفی، ۱۳۴۱، ص ۲۴۷).

۷- روش تذکر: از روش‌هایی که انسان را در سیر به سوی اهداف تربیت و اتصاف به صفات الهی یاری می‌کند، روش تذکر است، یعنی یادآوری خدای متعال و نعمتهایش و یادآور شدن مرگ و پیامدهایش. به بیان امام خمینی (ره): «از اموری که انسان را معاونت کامل می‌فرماید در مجاهده با نفس و شیطان، و باید انسان سالک مجاهد خیلی مواظب آن باشد، تذکر است.» (روح الله موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ص ۱۰).

۸ - روش موعظه: از جمله روش‌هایی که خدای رحمان برای تربیت آدمیان بدان سفارش کرده است، روش موعظه است، چنانکه پیامبر گرامی‌اش را فرمان می‌دهد که مردمان را با موعظه‌ای نیکو به دین و راه خدا بخواند. «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه.» (نحل، ۱۲۵). با حکمت و موعظه نیکو به راه پروردگارت دعوت کن.

۹ - روش توبه: روش توبه راهی است یگانه برای جدا شدن انسان از بدیها و پستیها و سلوک که سوی خدا، که اگر پروردگار جهانیان از سر رحمت خویش این راه را بر آدمیان نمی‌نمود، هیچ کس را به درگاهش راهی نبود. راه اتصاف آدمی به صفات الهی و دستیابی به سعادت حقیقی، متوقف بر این است که انسان از مغاک شقاوت و چاه دوری از خداوند به درآید و به سوی او بازگردد و این همان توبه و رجوع است. (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۴۴).

۱۰ - روش ابتلا و امتحان: روش ابتلا و امتحان نیکوترین روش در شکوفا کردن استعدادهای بشر و آشکار نمودن گوهر حقیقت آدمی و خالص ساختن وجود انسان و مشخص

کردن شایستگیها و مراتب افراد و وسیله جدا نمودند و تمیز آنان است. «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما.» (بقره / ۱۲۴). و چون ابراهیم را پروردگارش با اموری چند بیاموزد و وی همه را به انجام رسانید، (خدا به او) فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. بدون ابتلا و امتحان نه جایگاه و مرتبه آدمیان مشخص می شود و نه امکان تمیز و تفکیک آنان فراهم می گردد، و نه زمینه ظهور بواطن و کسب کمالات آماده می شود.

روش های مناسب آموزش (تعلیم و تربیت) از دیدگاه اسلام

- ۱- مکتب اسلام به دلیل جامعیت روش های متنوعی را در آموزش افراد به کار می برد.
- ۲- چون اهداف آموزش در اسلام با توجه به ابعاد و شخصیت انسان گوناگون است، پس از تمام روش ها در رشد و شخصیت انسان کامل استفاده می شود.
- ۳- مکتب اسلام حواس را مقدمه‌ی شناخت می داند و آن را در آموزش تجویز می کند و آموزش های خود را از امور محسوس و آشنا به سوی امور انتزاعی و نا آشنا سوق می دهد.
- ۴- مکتب اسلام به معارف دینی و علوم انسانی توجهی خاصی دارد و معرفت و حیانی را مهم و موثق می شمارد و به همین خاطر از روش های ایمان، تقوا و عبادت استفاده می کند.
- ۵- مکتب اسلام انسان را ظرف توخالی تصور نمی کند بلکه معتقد است که کودک در آفرینش دارای فطرت و استعداد خاصی برای یادگیری است و این استعدادها را باید از طریق تعلیم و تربیت و روش های اکتشافی و خلاقیت بارور نمود.
- ۶- اسلام از روش پاداش و تنبیه همچون روش تکرار و تمرین در یادگیری و آموزشی استفاده می کند چون انسان ذاتاً از تنبیه گریزان و به تشویق مشتاق است.
- ۷- اسلام از روش های پند و اندرز، عبرت آموزی، امر به معروف و نهی از منکر، قصه گوئی، جهاد و ... استفاده می کند.
- ۸- سرگذشت اقوام پیشین و بیان داستان های پیامبران و امامان یکی از راه های آموزش در اسلام است که به عنوان روش عبرت آموزی مشهور است.
- ۹- اسلام در آموزش علاقه و انگیزه‌ی دانش آموزان را مهم تلقی می کند و از به کارگیری روش های خشک و خالی اجتناب می کند.
- ۱۰- اسلام در آموزش به توانایی و استعداد های دانش آموزان دقت نظر دارد و لذا از تکلیف به قدر توانایی و مرحله نمودن استفاده می کند.
- ۱۱- آنچه روش آموزش اسلام را مهم جلوه می دهد نیت خداوندی بین مربی و متربی است که خود نوعی عبادت است.

نتیجه گیری

اگزستانسیالیسم یک نوع عقیده است که زندگی را ممکن می‌سازد و در این عقیده اساس هر عمل و فعالیت، خود انسان است. و آنچه را که انسان دوست دارد و انتخاب می‌کند، ملاک اصلی رفتار او است. صاحبان این مکتب معتقدند که انسان آزاد است. و باید در انتخاب راه و روش زندگی محدودیتی نداشته باشد. باید خودش انتخاب کند. و هر چه را که انتخاب کند، منشاء ارزش است و آنچه را برایش انتخاب کنند، ضد ارزش است. معلم حق ندارد راه حل قطعی به دانش آموز ارائه دهد. و از او انتظار نمی‌رود که دیگران را به تبعیت از خویش وادار کند. معلم راه حل‌ها و موضوعاتی را پیشنهاد می‌کند. و این دانش آموز است که در نهایت آن راه حل‌ها را انتخاب یا رد می‌کند. محور تربیت، دانش آموز است. هر تصمیمی به عهده‌ی دانش آموز است و انتخاب با خود اوست. هیچ ارزش و نظام اخلاقی در چنین تعلیم و تربیتی وجود ندارد. و معلم حق ندارد ارزش‌های خاصی را به دانش آموزان القاء کند. هیچ دانش آموزی به خاطر انتخاب و رفتارش نباید مورد مواخذه قرار بگیرد و نظام نظارتی و کنترلی آن گونه که مورد نظر ماست در این نظام تربیتی وجود ندارد. اما در نظام تربیتی اسلام، ارزشها مطلقند. و در عین حال که شخص از اختیار و تصمیم‌گیری برخوردار است و در قبال این اختیار مسئولیت دارد اما ارزش‌های اخلاقی دارای ثباتند و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها تغییری در ماهیت آن‌ها حاصل نمی‌شود. در تربیت اسلامی مربی اصلی را خدا می‌دانیم. همچنین الهی بودن مکتب تربیتی اسلامی که همه مجموعه‌ی امکانات طبیعی و هم قدرت تربیت‌پذیری را خداوند به انسان داده است. روش‌های تربیت اسلامی مجموعاً تجربی، واقع‌گرایانه و ملموس است و عبارتند از:

- روش عبادت و نیایش - روش محبت و تحریک عاطفه - روش استفاده از الگوها و سیره‌ی بزرگان - روش امر به معروف و نهی از منکر - روش موعظه و نصیحت - روش تبتذیر و انذار - روش تکوین شخصیت.

به نظر پژوهشگر در روش‌شناسی اگزستانسیالیسم، معلم تلاش می‌کند که متعلم را ترغیب کند تا از طریق سئوالاتی درباره‌ی معنی زندگی به حقیقتی شخصی دست یابد. وظیفه‌ی معلم آن است که برای یادگیری موقعیتی فراهم آورد که طی آن شاگردان بتوانند ذهنیت خویش را ابراز کنند. به عقیده‌ی اگزستانسیالیست‌ها نباید فراگیر را با اغفال یا زور به یادگیری وادار کرد بلکه فراگیر باید از روی میل و رغبت خویش و روبرو شدن با یک موقعیت نامعین، خود به دنبال یادگیری برود. در این روش معلم نقش تسهیل‌کننده را دارد و فراگیر از روی میل و رغبت به دنبال کشف حقیقت می‌رود. به نظر اگزستانسیالیست‌ها، در تعلیم و تربیت پنهان کاری وجود دارد. و این نکته که تعلیم و تربیت باید براساس واقعیت زندگی باشد. در مکتب تربیتی اسلام نیز بر آن تاکید شده است. لیکن طریق دسترسی به این مهم در این مکاتب

با هم متفاوت است. از نظر اسلام فراگیر را باید طوری با واقعیت‌های زندگی روبرو کنیم که تاثیر منفی بر رفتار دانش آموز به دنبال نداشته باشد. یکی از روش‌های تربیتی در اسلام استفاده از روش کنایه است. اصولاً دانشمندان تعلیم و تربیت اشاره و کنایه را به صراحت و آشکارگویی در مورد تربیت اخلاقی ترجیح می‌دهند بنابراین این روش تربیتی خاص اسلام بوده و در هیچ یک از مکاتب تربیتی غربی دیده نمی‌شود. روش داستان، حکایت و شعر از دیگر روش‌های تربیتی است که در قرآن نیز ده‌ها قصه و تمثیل زیبا و آموزنده است که هدف آن‌ها تربیت انسان‌ها است. گفت و شنود یا محاوره سقراطی از جمله روش‌های تربیتی اگزستانسیالیسم است. نقطه‌ی مقابل گفت و شنود و دیکتته کردن است که به وسیله‌ی آن شخص خود را به دیگران تحمیل می‌کند. به طور کلی در بررسی این که آیا روش‌های تربیتی اسلام و اگزستانسیالیسم، هم جهت می‌باشد، می‌توان گفت که این روش‌ها در خصوص پرورش تفکر منطقی در فراگیران تا حدودی همسو بوده لیکن روش‌های تربیتی اسلام نظر به جامع‌نگری اسلام از نوعی جامعیت کلی‌تری برخوردار است. به گونه‌ای که اسلام با دید همه جانبه‌ای که به انسان دارد پرورش تمام ابعاد وجودی انسان را در نظر گرفته است. در حالی که اگزستانسیالیسم و به طور کلی مکاتب غربی صرفاً به انسان به عنوان موجودی مادی توجه نموده‌اند. در سراسر تاریخ تفکر فلسفی، گاهی اندیشه‌ی اصالت وجود و گاهی اندیشه‌ی تقدّم ماهیت حاکم بوده است.

پیشنهادات کاربردی پژوهش

- ۱- با توجه به یافته‌های پژوهش مطالعه و تحلیل اندیشه‌های تربیتی اسلام با آرای تربیتی مکتب اگزستانسیالیسم از نظر روش‌های تربیتی نشان داد هر عمل و فعالیت، خود انسان است پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران با انجام پژوهشی مجزا به روش‌های تربیتی هر دو مکتب به طور اخص پردازند.
- ۲- با توجه به یافته‌های پژوهش که نشان داد: محور تربیت، دانش آموز است پیشنهاد می‌گردد که ویژگی‌های روش آموزش و ارزشیابی بطور اخص مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد.

فهرست منابع

الف : منابع فارسی

قرآن کریم.

۱. نهج البلاغه ۱۳۷۰، ترجمه محمد دشتی، نشر شاکر، قم.
۲. ابراهیم زاده، عیسی، ۱۳۸۹، فلسفه تربیت، تهران، انتشارات پیام نور، ۲۸۲ صفحه.
۳. اسمیت، فلیپ، جی، ۱۳۷۷، تفکر منطقی روش آموزش و پرورش، ترجمه دکتر علی شریعتمداری، انتشارات مشعل، چاپ دوم.
۴. آیت الله موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۱، چهل حدیث، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. باقری، خسرو، ۱۳۷۵، دیدگاه‌های جدید در فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، انتشارات نقش هستی، چاپ اول.
۶. پاک سرشت، محمدجعفر، ۱۳۸۶، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، تهران، سمت، چاپ ششم.
۷. حجتی، محمد باقر، ۱۳۶۴، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. دادبه، علی اصغر، ۱۳۸۹، کلیات فلسفه، تهران، انتشارات پیام نور، ۲۹۰ صفحه.
۹. داور پناه، ابوالفضل، ۱۳۷۵، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: صدر.
۱۰. زاهدت، عبدالمجید، ۱۳۷۸، تعلیم و تربیت در نهج البلاغه، قم: حوزه علمیه قم دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. شریعتمداری، علی، ۱۳۸۲، فلسفه: مسائل فلسفی، مکتب‌های فلسفی، مبانی علوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم.
۱۲. شریعتمداری، علی، ۱۳۸۶، اصول و فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، تهران، امیر کبیر، چاپ سی و سوم.
۱۳. شعاری نژاد، علی اکبر، ۱۳۷۷، فلسفه‌ی آموزش و پرورش، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر.
۱۴. شعاری نژاد، علی اکبر، ۱۳۸۶، فلسفه‌ی آموزش و پرورش، چاپخانه سپهر، تهران، چاپ هشتم.
۱۵. شعاری نژاد، علی اکبر، ۱۳۸۶، فلسفه‌ی آموزش و پرورش، چاپخانه سپهر، تهران، چاپ هشتم.
۱۶. شعاری نژاد، علی اکبر، ۱۳۸۱، فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم.
۱۷. علامه طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۵، اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد ۲، باپورقی استاد مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، سال، مقدمه مقاله پنجم.
۱۸. علامه طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۵، اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد ۲، باپورقی استاد مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، سال مقاله ادراکات اعتباری.
۱۹. فرهادیان، رضا، ۱۳۶۸، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث، کتابخانه دیجیتالی، تبیان.
۲۰. فرهنگ فارسی دهخدا، ۱۳۷۳.
۲۱. فرید تنکانی، مرتضی، ۱۳۷۴، راهنمای انسانیت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. فلسفی، محمد تقی، ۱۳۴۱، کودک از نظر وراثت و تربیت، تهران هیئت نشر معارف اسلامی.

۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق) کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۴. گوتهک جرالدا، ۱۳۸۶، مکاتب فلسفی و آرائی تربیتی، ترجمه محمد جواد پاک سرشت، تهران: انتشارات سمت.
۲۵. گوتهک، جرالدی، ۱۳۸۰، ترجمه‌ی محمد جعفر پاک سرشت، تهران، انتشارات سمت.
۲۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، مجموعه ی آثار، تهران، انتشارات صدرا، ج ۲ و ۳
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه
۲۸. منفردی راز، براتعلی، ۱۳۸۰، بررسی تطبیقی دیدگاه معرفت‌شناسی کانت و علامه جعفری با تاکید بر فلسفه تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات عالی تهران، رساله دکتری رشته علوم تربیتی گرایش فلسفه تعلیم و تربیت.
۲۹. نلر، جورج، ۱۳۷۷، آشنایی با فلسفه‌ی آموزش و پرورش، ترجمه‌ی فریدون بازرگان دیلمقانی، تهران، انتشارات سمت.
۳۰. نلر، جی، اف، ۱۳۸۰، آشنایی با فلسفه‌ی آموزش و پرورش، ترجمه‌ی فریدون بازرگان، دیلمقانی، انتشارات سمت، تهران.
۳۱. همت بناری، علی، ۱۳۸۲، امام رضا (ع) و تربیت فرزند، مقاله:، زائر، ش ۱۰۹.

ب. منابع انگلیسی

32. Griese Arnold.A. , 1981,your philosophy of Education what is it ?new yourk ?Good year publishing company

-

Archive of SID